

حکمرانی فرهنگی اهل‌بیت علیهم السلام

امروزه تلقی این است که حکمرانی در مقابل حکومت قرار می‌گیرد، ولی این به معنای تقابل نیست؛ بلکه امروزه چنان جایگاهی را دارا است که مقوله‌ای مانند حکومت را نیز در دل خودش جای می‌دهد و به مفاهیم مرتبط عمق می‌دهد و خود را مقوله‌ای اساسی و کانونی نسبت به مدیریت جامعه معرفی می‌کند.

به طور خلاصه می‌توان حکمرانی را به مجموعه فرایندهای واقعی حرکت یک گروه به سمت اهداف به صورت بهینه معرفی کرد.

به تعبیری حکمرانی، حقیقتش به مناسباتی که بین عوامل اثرگذار در یک حرکت جمعی وجود دارد، اطلاق می‌شود. حرکت های هدفمند موضوع اصلی حکمرانی است. قید دیگری نیز در مقوله حکمرانی وجود دارد که آن، بهینه بودن این حرکت است؛ یعنی نوعی حرکت است که با استفاده از کمترین سرمایه ها بیشترین تأثیرات را به بار می‌آورد.

فرایند حکمرانی ممکن است در ضمن یک حکومت صورت بندی شود و یا در ضمن یک گروه اجتماعیِ هدفمند و یا ممکن است که هیچ کدام از این موارد نباشد؛ اما موضوع حکمرانی حرکت جمعی هدفمند است. در حکمرانی تاکید اصلی بر روی بازیگران واقعی صحنه حرکت است؛ آنانی که منافع حرکت به آنان می‌رسد و نقش اصلی بر روی دوش اینان قرار دارد.

{حضور حکمرانی در طول تاریخ }

نکته دیگری که باید به آن توجه داشته باشیم این است که حکمرانی در همه جای تاریخ حضور داشته است و هر جا حرکت واقعی اجتماعی رخ می‌دهد، حکمرانی وجود داشته است؛ اما امروزه و در دوره جدید، اهمیت آن مشخص شده است. علت این روشن شدن این است که در سده های گذشته تکیه اصلی بر روی دولت مطلقه قرار داشته و از طرف دیگر ناکارآمدی آن مشخص شده است و از این روی به اهمیت و کارآمدی حکمرانی پی برده شده است.

ادعای ما این است که الگویی که اهل‌بیت علیهم السلام و انبیای الهی به دنبال آن بوده و در حرکت اجتماعی خویش آن را دنبال می‌کردند، الگویی است که امروزه به آن حکمرانی اطلاق می‌شود؛ و این حرکت بر خلاف حرکت خلافت محور بوده است [که در دستگاه مقابل انبیا و اهل‌بیت علیهم السلام وجود داشته است.]

{امت–امامت، الگوی حکمرانی اهل‌بیت علیهم السلام}

مقدمه بعدی که باید آن را نیز مورد نظر قرار داد این است که الگوی حکمرانی انبیا و اهل‌بیت علیهم السلام، امت–امامت است. در هر نقطه‌ای که انبیا ظهور پیدا کردند، اولین نقطه تمرکز ایشان امت سازی بوده است و پروژه‌ی امامت–امت را به عنوان پروژه اصلی صورت بندی کرده اند. این الگو دارای ویژگی هایی است:[1]

۱–امت یک اجتماع انسان پایه است:

در امت، عناصر تشکیل دهنده آن آحاد انسانی اند و آن هم در عمیق ترین لایه های وجودی اش و نه صرفا بر اساس عاطفه ها و نیازهای مادی اش؛ به تعبیر دیگر، هدف، انسان با ابعاد گوناگون حیاتی اش و عمیق ترین لایه هایش است.

۲–امت یک اجتماع ارزش پایه است:

در اصل ارزش ها و آرمان ها است که روح و بنمایه اصلی تشکیل یک امت را بر عهده دارند. ممکن است که امور دیگر را نیز در برداشته باشد، ولی ماهیت آن بر اساس ارزش ها است. حتی در جبهه مقابل و در شکل شیطانی نیز امت، بر اساس ارزش های شیطانی شکل می‌گیرد.

۳–امت فرازمانی و فرامکانی است:

امت مقوله‌ای زمانی و مکانی نبوده و بسته به محدودیت های مکانی نیست و می‌تواند در فرایند فرازمانی و فرامکانی شکل گیرد. با اینکه زمان و مکان از عوامل موثر است، ولی تشکیل امت بر محور این ها نیست و این ها در تشکیل امت لزومی ندارد.

٤–امت تشکل محور است و نه تشکیلات محور:

در امت نظام توضیع قدرت وجود دارد، ولی بازبسته ساختارهای مشخص از جنس حکومت نیست، بلکه از جنس حکمرانی است. یعنی دارای ساختار است، ولی نه لزوما از جنس ساختارهای رسمی و حکومتی.

۵–شکل گیری امت بر اساس نظام امامت:

امت بر اساس نظام امامت شکل می‌گیرد و امتداد حرکت امام است که در آن امت ساخته می‌شود.

{ اصول حکمرانی فرهنگی اهل‌بیت علیهم السلام }

اساس حکمرانی اهل‌بیت علیهم السلام و عنصر اساسی آن، عنصر فرهنگی است. به تعبیری فرهنگ در این حرکت جایگاه والایی داشته و اولویت اول در این حرکت است. در این حرکت اصولی وجود دارد که بیان باشد از:

۱–لزوم وجود حاملان

در یک حرکت فرهنگی وجود حاملان ضروری است که اصول و ارزش ها را عهده دار بوده، چه از حیث عملی و چه از حیث نظری این بار را بر دوش کشند. به تعبیری این حرکت نیازمند کادرهایی است که از طرفی قدرت تبیین گری و

[1] برای بررسی بیشتر این مطلب می توان به جلسات «الهیات حکمرانی» که توسط استاد حفظه الله بیان شد رجوع کرد.

تأثیرگذاری بر روی افراد داشته و از طرف دیگر الگویی برای دیگران باشند تا این راهبری صورت گیرد. لازم است که افرادی منسجم وجود داشته باشند تا عهده دار تمام وجوه آن مکتب باشند. در این جا است که قرآن کریم می‌فرماید: وَ لْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أُولئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُون (آل عمران: ١٠٤)
این نشان می‌دهد که عنصر تشکیل یک امت، عنصر فرهنگ است. اگر جامعه‌ای از این عنصر تهی باشد، دیگر امت سازی در آن رخ نخواهد داد. از این روی بوده است که کاری که در طول زندگانی اهل‌بیت علیهم السلام هیچگاه تعطیل نشد(حتی در زیر فشار های سنگین)، امر کادرسازی بوده و در سخت‌ترین و یا بهترین حالات این امر استدامه داشته است.

{۲-ایجاد شبکه اجتماعی در محیط های متناسب با افراد}

نکته دوم و اصل دوم، ایجاد شبکه گسترده‌ی اجتماعی در محیط های مختلف بر اساس شرایط همان افراد می‌باشد. گاهی ما نسبت به کار فرهنگی برای آن مانیفستی تعیین می‌کنیم و آن را در همه مناطق می‌خواهیم اجرا کنیم [ولی این روش نادرست است]؛ بلکه درست این است که هر فرد در محیطی که هست، بر اساس مسائل و مخاطب که وجود دارد، با آنها تعامل کرده تا تحولی که حکمرانی است، رخ دهد. تعبیر «قوم» در قرآن نشان می‌دهد که شرایط محیطی انسانی (قوم) نقش موثری در پیاده سازی رویکرد انبیا دارد. از این روی اهل‌بیت علیهم السلام و انبیا، کنش‌گر اجتماعی متناسب با محیط را وارد صحنه کرده‌اند. این همان سازمان وکالت است که مطرح شده است، یعنی شبکه بزرگ انسانی که عهده دار حرکت وهدایت است.

۳-رعایت اصل تدریج:

اصل دیگر، رعایت تدریج است. حکمرانی فرهنگی اهل‌بیت علیهم السلام، جریان تحولی مستمر و خستگی ناپذیر در ایجاد تغییرات اجتماعی است. قرآن می‌فرماید سنت الهی در جهان وجود ترتیباتی است که در فرایند نقطه به نقطه حرکت اجتماعی را مدیریت می‌کند و اگر این اصل مدیریت نشود، منطق حکمرانی فرهنگی اهل‌بیت علیهم السلام شکل نمی‌گیرد.

٤-توسعه فرهنگی از طریق دعوت:

توسعه فرهنگی قرآنی و اهل بیتی از طریق دعوت است. منطقی را قرآن پایه می‌گذارد که در آن دعوت دارای سه مرحله است و این شیوه و روش اصلی اهل‌بیت علیهم السلام در توسعه فرهنگی است. متاسفانه به دلیل تحریف آیه ۱۲۵ سوره نحل، فهم درستی از آن صورت نگرفته است.[۲] بر اساس بدفهمی این آیه گاهی تاریخ اهل‌بیت علیهم السلام نیز نادرست فهم شده است.

باید دقت کرد که حکمت در قرآن به چه معنا است. حکمت در منطق قرآنی، سخنان پرتأثیر و تحول آفرین است که انسان و جامعه به سرعت از آن تاثیر می‌پذیرند. به تعبیر دیگر، حکمت، سخنان استوار بوده که تردید آفرین نیست و

[۲] برای آشنایی بیشتر با این مطلب می توان به درس خارج فقه المعارف استاد[حفظه الله] رجوع کرد.

عنصری است که با عقل و خرد پیوند محکمی‌دارد. این بر خلاف دعوت مرسومی‌است که وجود دارد که از امور تردید آفرین و پیچیده شروع می‌شود؛ حکمت نظری-عملی است.

مرحله دیگر موعظه است که به نادرستی به خطابه معرفی شده است. اصلا صنعت خطابه منطقی در قرآن وجود ندارد. موعظه در اصل جریان مکمل حکمت بوده و تأثیر عمیق حکمت است.

جدال احسن نیز که مرحله سوم است، در جایی است که مانع انسانی و فکر رقیبی وجود داشته باشد. در اصل این مرحله ابزار برای مقابله با جریان رقیب است.

در کلام، عدم توجه به این سیر سه مرحله‌ای نمایان است که ابتدا از جدال شروع می‌کند.

توسعه فرهنگی باید بر اساس توسعه حکمت باشد و آشکار سازی حقایق نقطه اصلی است. حل دوگانه هدایت مردم و رهاسازی مردم که در روایات بیان شده است، بر اساس فهم این سیر دعوت ممکن است.

۵-اصل فاصله گذاری:

اهل‌بیت علیهم السلام بر این باورند که اگر بخواهد رشد رخ دهد، این در یک بستر هماهنگ و دارای ارزش است که رخ می‌دهد.

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که روش اهل‌بیت علیهم السلام در تربیت روش گلخانه‌ای نیست. این نیست که اهل‌بیت علیهم السلام، متربی را از خانه و قوم خودش جدا کنند و در یک بستر دیگر آن را تربیت کنند. با این حال امام امت را شکل می‌دهد، زیرا اصلا امت جغرافیا محور نیست وحتی در غیر زمان خویش امتی را شکل داده اند. این مطلب را می‌توان نسبت به شهر بصره دید که در زمان حضرت صادق علیه السلام مومن طاق به این مطلب اشاره دارد که بصره شهری عثمانی است و حضرت دستور می‌دهند که به نوجوانان توجه شود و این می‌شود که دو قرن بعد بصره عثمانی، شیعی می‌شود.

تحول فرهنگی نیازمند هدف گذاری در نقاط مختلف است. فاصله گذاری اصل اساسی تشکیل امت است. اگر فاصله گذاری رخ ندهد و اختلاط ایدئولوژیک صورت گیرد، امت شکل نمی‌گیرد. امت بر محور انسان های همسوی دارای اصول رخ می‌دهد.

باید دقت کرد که هنوز ما در عرصه حکمرانی مقلد هستیم و اموری که حتی مربوط به حوزه های دیگر است را در حوزه دیگر می‌خواهیم بهره ببریم و این به جهت دوری از میراث و تاریخ خودمان است.

اصل فاصله گذاری اصل محوری امت سازی است؛ یعنی هرکسی باید موقعیت خود و دیگران [که با آن ها ارتباط دارد را] بشناسد و باید بداند در کدام سلک و مسلک دارد زندگی می‌کند و فاصله خودش را بشناسد و جریان شناسی داشته باشد و بداند مربوط به کدام امت است و از کدام ولی و امام تبعیت می‌کند. این همان اصل تولی و تبری است. این است معنای تقدم ولایت بر همه اصول، زیرا اصل ولایت است که امت سازی می‌کند.

٦-اصل تحفظ بر سرمایه های انسانی و فرهنگی

این اصلی است که به نام اصل تقیه شناخته شده است. مرام انبیا و اهل‌بیت علیهم السلام بهره بردن از سپر آهنین برای دفاع از کیان دین است. اصل تولی و تبری بدون اصل تقیه نا تمام است، یعنی با این که مرزبندی صورت می‌گیرد، باید مراقب رقیبان نیز بود. این نیز مشخص است که تقیه صرفا خوفی نیست و علاوه بر تقیه خوفی و مداراتی تقیه معرفتی نیز وجود دارد که در لایه های مختلف امت است.[۳] این یعنی باید در انتقال ارزش ها نیز رعایت صورت گیرد.
همه این منطق الگوی توسعه فرهنگی و تکوین جامعه اعتقادی مومنان است. بر اساس این اصول است که جامعه حقیقی شکل می‌گیرد ولو این که از حیث جغرافیایی وحدت نداشته باشد و این تشکل اعتقاد محور و ارزش محور است که در آن فاصله گذاری با دیگران نیز مشخص است.

۱۱ اسفندماه ۱۴۰۳
سلسله نشست‌های مدرسه حکمرانی اسلامی

[۳] برای آشنایی بیشتر با این موضوع می‌توان به درس خارج فقه المعارف استاد حفظه الله رجوع کرد.